



۲	مقدمه.....
۳	روایات باب تأدیب.....
۳	روایت «محمد بن یحیی».....
۳	مفهوم «استصلحه».....
۳	الف. اصلاح «مأفسد له».....
۴	ب. اصلاح الولد.....
۵	نام گذاری فرزند.....
۵	روایات مربوط به «نامگذاری فرزند».....
۶	۱. روایت «عبد الله بن جعفر» در قرب الاسناد.....
۶	بررسی سندی روایت.....
۶	بررسی دلالی روایت.....
۶	۱. نقل سیره معصوم.....
۶	۲. عمل استمراری.....
۷	۳. کراهت انتخاب نام زشت.....
۷	۴. اطلاق روایت در نامگذاری تمام اشیاء.....
۷	۵. مفهوم «قبیح» در اسماء.....
۸	۲. روایت «محمد بن یعقوب».....
۸	بررسی سندی روایت.....
۸	بررسی دلالی روایت.....
۹	۳. روایت «علی بن ابراهیم».....



- ۹..... بررسی سندی روایت.....
- ۹..... بررسی دلالی روایت.....
- ۹..... ۱. شمول روایت بر نهادن نام نیکو و تغییر نام بد.....
- ۹..... ۲. استحباب مؤکد.....
- ۱۰..... ۳. اثر تکوینی نام.....
- ۱۰..... ۴. تأثیر «نام نیکو» در شخصیت فرد.....
- ۱۱..... ۶. ترویج الگوهای نیکو در «انتخاب نام نیکو».....
- ۱۲..... ۴. روایت «الحسین بن محمد».....
- ۱۲..... بررسی سندی و دلالی روایت بر تغییر نام زشت.....
- ۱۲..... ۵. روایت «محمد بن علی».....
- ۱۳..... ۶. روایت «احمد بن فهد».....

مقدمه

عناوینی که تاکنون به عنوان وظیفه والدین از آیات و روایات استفاده می‌شد چند تا از این عناوین را به استناد آیات و روایات بحث کردیم که عناوین مهمی که تا به حال بحث شده این‌ها هستند. یکی همان وقایه بود با مفاهیمی که عرض کردیم و یکی هم همان امر و نهی و موعظه بود که در آیات بود یکی عدم اضرار بود که راجع به عدم اضرار بعدها مجدد بحث می‌کنیم و یکی هم تأدیب بود که بیشتر در روایات بود راجع به تأدیب هم بحث کردیم و مجموعه روایات را گفتیم.



روایات باب تأدیب

روایت «محمد بن یحیی»

یک عنوان دیگری هم داریم که در یک روایت آمده است. در جلد پانزده ابواب احکام اولاد باب هشتاد و شش است که عنوان باب جمله من حقوق اولاد هست در اینجا هم روایتی آمده که معتبرا است روایت دوم باب هشتاد و شش از ابواب حقوق اولاد، و عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن خلاد قال این سند معتبر است که از فروع کافی هست و مرحوم کافی از محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن خلاد نقل می‌کند سند معتبر است متن روایت این است «كَانَ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ شَكَاَ ابْنَهُ اِلَى اَبِي الْحَسَنِ ۷ فِيمَا اُفْسِدَ لَهُ. دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ ۱۱ که خودش از اصحاب بوده خدمت امام موسی کاظم سلام الله علیه آمد و از فرزندش شکایت کرد فی ما افسد له. در کاری که در آن فساد ایجاد کرده بود فَقَالَ لَهُ اسْتَصْلِحْهُ فَمَا مِائَةٌ اَلْفٍ فِيمَا اَنْعَمَ اللّٰهُ بِهِ عَلَيْكَ»^۱ هر چقدر خرج کنی صد هزار هم در این نعمتی که خدا به تو داده که به فرزندت خرج کنی چیزی نیست.

مفهوم «استصلحه»

این روایت دو احتمال دارد:

الف. اصلاح «ما افسد له»

یکی اینکه ما افسد له مقصود این باشد که شکایت کرد که بچه‌اش آمده مالی از او را از بین برده شکا ابنه الی ابی الحسن فیما افسد له در آن کاری که فساد ایجاد کرده یعنی مالش را از بین برده که این هم عمدی بوده یا غیر عمدی ناراحت بوده و خدمت حضرت مطرح کرده، حضرت می‌فرماید که استصلحه آن مالت را که خرابش کرده درستش کن و صد هزار هم ضرر کنی در اینکه خدا به تو بچه‌ای داده و بچه نعمت خداست چیزی نیست. این یک احتمال است که ربطی به بحث ما ندارد یعنی در واقع او ناراحت است که بچه‌اش آمده ضرری به او زده و یک نوع ناشکری می‌کند حضرت می‌فرماید که کارت را انجام بده و شکایت نکن به هر حال در مقابل این نعمت‌ها این چیزی نیست این یک

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۴۸.



خرج کند بعید است. ولی حتی به آن معنا، احتمال دوم متصور است. روی احتمال دوم می‌گویند که برو بچه را اصلاح کن و ضرری که به تو زده مهم نیست. می‌شود درستش کرد بعید نیست احتمال اول کمی ترجیح داشته باشد.

استصلاح در عهد مالک اشتر هم آمده برای بازسازی آدم‌ها و اصلاح آدم‌ها. استصلاح اهلها هم آمده. می‌خواستیم بگوییم که ممکن است استصلاح، تعلق به عین و شیء بگیرد؛ بیشتر سازگار است. ولی استصلاح اهلها به افراد و اشخاص هم تعلق گرفته به هر حال بین این دو، این احتمال است. ولی من هم احتمال دوم را ترجیح نمی‌دهم. در هر حال فیما افسد له که می‌گویند، این نکته را ما قبول داریم. یعنی ضرر مالی به او زده، این درست است. یعنی کار خلاف غیر مالی کرده ضرر مالی به او زده، ولی با همه این احتمال، باز ممکن است بگوییم استصلحه، یعنی برو او را اصلاح کن که اهل این تخریب و ضرر زدن نباشد و خیلی هم مهم نشمار، برو دنبال اینکه او را درست کنی. یا اینکه می‌گویند برو مالت را درست کن و غصه نخور. با توجه به اجمالی که در این روایت آمده، لا اقل من الاجمال است و لذا گر چه سند معتبر است، اما نمی‌توانیم اصلاح را به عنوان یکی از چیزهای تربیتی در اینجا به شمار بیاوریم. ولی آن برمی‌گردد به بحث تحمل و این‌ها، که بعد هم بحث می‌کنیم. بنابر احتمال اول، آدم باید نسبت به بچه‌ها اهل تحمل باشد. اما بنابر احتمال دوم، یک قاعده کلی استفاده می‌شود که وظیفه تو اصلاح بچه است. وقتی که در حالت افساد قرار می‌گیرد، برو اصلاح کن. این هم اگر نباشد، ادله دیگر داریم. منتهی می‌خواهیم ببینیم این عنوان ثابت می‌شود؟ یا نمی‌شود؟ که به خاطر این اجمال ثابت نمی‌شود.

نام گذاری فرزند

عنوان دیگری که در روایات آمده جزء اقدامات تمهیدی تربیت است که با ترتیب این‌ها را می‌گوییم ممکن است تنظیم نهایی‌اش، طور دیگری باشد، ولی فعلا به این شکل بحث می‌کنیم. عنوان دیگر بحث نام‌گذاری است، که این هم از مسائلی است که در بحث وظائف روی آن تأکید شده این بحث از مسائل خیلی واضحی است که در تعالیم دینی ما خیلی روی آن تأکید شده است و جزء وظائف والدین به شمار رفته است.

روایات مربوط به «نام‌گذاری فرزند»



روایات این بحث را هم یک مرور می‌کنیم و بعضی نکاتی که در این روایات است عرض می‌کنیم. این روایات در کتاب وسائل، جلد پانزدهم، کتاب نکاح، ابواب احکام اولاد، باب بیست و دو تا سی؛ تقریباً هفت، هشت تا باب مربوط به همین نام گذاری و نام نیکو و امثال این‌ها است که ملاحظه می‌کنید. من به ترتیب روایت معتبر را می‌خوانم.

۱. روایت «عبد الله بن جعفر» در قرب الاسناد

این روایت در باب بیست و دو، روایت ششم است که روایت معتبری است و مکرر شنیده‌اید. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ۷ سند این معتبر است که قرب الاسناد کتابی است که الان هم هست و حسن بن طریف از حسین بن علوان نقل می‌کند.

بررسی سندی روایت

سندش هم کاملاً معتبر است و همه این‌ها در کتب روایی توثیق شده‌اند امام صادق ۷ عن آبائه نقل می‌کند که «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغْيِرُ أَسْمَاءَ الْقَبِيحِ بِالرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانَ» این خیلی روایت مشهور است سیره پیامبر خدا ۶ این بود که نام‌های زشت را در مردان و شخص‌ها تغییر می‌داد این یک روایت است که سندش معتبر است.

بررسی دلالی روایت

در دلالت این روایت این نکته هست که می‌گفتیم که نقل سیره اگر به صورت کان و استمراری باشد حداقلش استحباب را می‌رساند و خوب هم نرساند استحباب را هم می‌رساند پس این را باید با توجه به اینکه نقل سیره است با ملاحظه دو نکته:

۱. نقل سیره معصوم

یکی اینکه معصوم، سیره معصوم دیگر را نقل می‌کند.

۲. عمل استمراری



دوم اینکه نقل، به صورت «کان یغیر» است که یک عمل استمراری بود که با ملاحظه این دو نکته، این روایت لااقل مفید استحباب است و وجوب را نمی‌شود از آن استفاده کرد ولی استحباب مؤکد را می‌رساند پس نکته اول سندش بود نکته دوم دلالتش بر استحباب مؤکد است.

۳. کراهت انتخاب نام زشت

نکته سوم هم این است که مدلول التزامی این، این است که باید نام نیکو نهاد. اینکه نام‌های زشت را تغییر می‌داد مدلول التزامیش این است که نام زشت نهادن ناپسند است و حداقلش این است که مکروه است و ممکن است بگوییم حتی مستحب است که نام نیکو را بگذاریم. این روایت این مدلول التزامی را دارد

۴. اطلاق روایت در نامگذاری تمام اشیاء

نکته چهارم هم این است که روایت تنها در مورد نام اشخاص نیست، بلکه نام شهرها و این‌ها هم همینطور است. در حقیقت این رجال و بلدان هم به عنوان نمونه است. نام‌گذاری ساختمان و شهر و ماشین و این‌ها را می‌گیرد. یعنی همه چیزهایی که نام‌پذیر است در یک محیط اسلامی مدلول مطابقتش این است که نام زشت را باید تغییر داد و مدلول التزامیش هم این است که باید نام نیکو نهاد و نام زشت قرار نداد.

۵. مفهوم «قبیح» در اسماء

نکته پنجم هم این است که اسماء قبیحه که گفته می‌شود قبیح عرفی و در مواردی هم که خود شرع به صورت مصداقی مشخص کرده است، خیلی از عناوینی که در روایات می‌آید، اینطور است وقتی می‌گوید عاشروهن بمعروف، معروف عرفی است ولی اگر در جایی شرع گفته که این معروف است یا نیست این هم مشمول آن می‌شود و لذا قبیح یعنی آنچه که عند العرف و عند الشرع قبیح است و آن وقت در شرع هم اسماء قبیح و این‌ها یک چیزهایی برایش ملاک داده شده و در این ابواب آمده است.



من بیشتر ملازمه می‌دیدم ولی ممکن است اولویت هم باشد وقتی می‌گوید تغییر بده، یعنی این قدر مهم است که تغییر بده. اینکه از قبل پیشگیری کند که به اینجا نرسد، به طریق اولی ممکن است. مدلول التزامیش این است و قطعاً این مدلول را دارد. این یک روایت است که معتبر بود.

۲. روایت «محمد بن یعقوب»

اما روایت دیگر که من به ترتیب می‌خوانم. این روایت ششم بود روایت اول همین باب عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ «أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنٍ فَلْيُحْسِنِ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ»^۲. اول نیکی که از پدر به فرزندش می‌رسد این است که نام نیکو به او بگذارد بعد هم امر می‌کند که فلیحسن اسم ولده.

بررسی سندی روایت

این روایت از نظر سندی مشکل دارد محمد بن فضیل و موسی بن بکر توثیق خاص ندارند در میان توثیقات عامه یکی رجال ابن ابی عمیر و صفوان و این‌ها را قبول داریم که نمی‌دانم این‌ها جزء آن رجال هستند یا نیستند و کامل الزیارات و این‌ها را که قبول نداریم. این به لحاظ سند ظاهراً معتبر نیست.

بررسی دلالی روایت

اما از نظر دلالت، از این روایت، استفاده بیش از استحباب نام نیکو نهادن، سخت است. منتهی با یک عناوین کلی ما داریم که بعد عرض می‌کنیم. یک نوع ارتکازات عقلایی هست که بگوییم واجب است که نام نیکو بگذارد؛ استحباب مؤکد است؛ ولی اینکه نام نیکو نهادن واجب باشد این ارتکازات، با این خیلی سازگار نیست. اما نام بد نهادن را بعد بحث می‌کنیم و ممکن است در یک مراتبی حرام باشد که بعد بحث می‌کنیم. دلالت این خوب است ولی سندش تام نیست حد دلالتش هم این است که استحباب مؤکد است.

^۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۸۹.



۳. روایت «علی بن ابراهیم»

روایت سوم و وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۶: «اسْتَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تَدْعُونَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - قُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ إِلَى نُورِكَ وَ قُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَأَنْوَرَ لَكَ» ۳.

بررسی سندی روایت

این روایت هم از نظر سند با مشکل مواجه است. برای اینکه عن علی بن ابراهیم عن ابیه دارد بعد دارد عبدالله بن حسین بن زید بن علی که خودش توثیق دارد ولی فرزندش حسین بن زید و نوه او عبدالله بن حسین بن زید توثیق ندارند تا آنجایی که من یادم هست و از این جهت ظاهرا سندش بی اشکال نباشد گر چه تأملات بیشتری دارد.

بررسی دلالتی روایت

۱. شمول روایت بر نهادن نام نیکو و تغییر نام بد

اما از نظر دلالت دارد که «استحسنوا أسماءکم» این «استحسنوا أسماءکم» اطلاق دارد نام خود را نیکو کنید معنای این است که هم شامل آنجایی می شود که اسم خود شخص یا کسی خوب نیست می گوید «استحسنوا أسماءکم»، اسم های خودتان را درست کنید و هم شامل این می شود که نسبت به فرزند و دیگران هم نام نیکو بگذارید. این یک نکته که ظاهرا اطلاق دارد هم تغییر را می گیرد هم نهادن نام نیکو را می گیرد هم ابتدائا نام نیکو نهادن مشمول حدیث است و هم تغییر أسماء قبیحه مشمول حدیث است.

۲. استحباب مؤکد

امر هم در اینجا امری است که استحباب مؤکدی را می رساند.



۳. اثر تکوینی نام

نکته بعدی این است که «إنکم تدعون بها یوم القیامة» این تأثیر تکوینی این نام را روز قیامت ذکر می‌کند روز قیامت صدا می‌زنند که یا فلان بن فلان الی نورک یعنی کسی که اسم خوب دارد به سمت نور او را دعوت می‌کنند و کسی که اسم خوب ندارد می‌گویند یا فلان بن فلان لا نور لک. می‌خواهد تأثیر نام در نور یا ظلمت قیامت را بیان کند. البته مدلول اولیه و مستقیم هم بیشتر به آنجا است که می‌گوید اگر دیدی اسمت نیکو نیست خودت عوض کن این در ظلمت یا نور قیامت تأثیر دارد و طبعاً یا اطلاقش آن را می‌گیرد یا به طریق اولی یا التزام می‌گوید ابتدائاً نام نیکو بگذار. پس این نکته هست که یک اثر تکوینی در نام هست که روز قیامت ظهور پیدا می‌کند.

۴. تأثیر «نام نیکو» در شخصیت فرد

نکته بعدی این است که این اثر تکوینی را دو جور می‌شود تحلیل کرد:

۱. اینکه یک رابطه نفس الامری مستقیم بین نام نیکو و آن نور و ظلمت قیامت وجود دارد
۲. اینکه اینجا تحلیل عقلی می‌شود برایش داد با یک واسطه‌ای؛ نام نیکو و غیر نیکو در روح و روان شخص و تلقی شخص از خودش تأثیر دارد و آن تلقی موجب نور یا ظلمت می‌شود. ظاهر اولی‌اش همان است که تأثیر مستقیم دارد، از تأثیرات غیبیه، که ما هم نمی‌دانیم، مثلاً می‌گوید وقتی گناه می‌کنید باران نمی‌آید ما نمی‌دانیم تأثیر آن چطور است این هم ممکن است این باشد که احتمال اول بود و ممکن است بگوییم این به خاطر آن نام چون آثار روان‌شناختی در تلقی شخص از خودش دارد و نگرشی که به خودش دارد و یا به اصطلاح روان‌شناختی در خودپنداره او آدم‌ها از خودشان خودپنداره‌ای دارند در شکل‌گیری این خودپنداره نام تأثیر دارد آن وقت از این جهت خودپنداره مثبت یا منفی، موجب نور یا ظلمت قیامت می‌شود این احتمال دوم است که این کمی تحلیل روان‌شناختی از این مسأله می‌شود.

این را می‌خواستیم در مقدمه آخر بگوییم که اینجا عرض کردیم، که نام نیکو و نام زشت، خوبی و بدی‌اش را به دو جهت می‌شود تحلیل کرد یکی اینکه این‌ها با قطع نظر از تأثیر و تأثرات روان‌شناختی این دنیایی، تأثیری در خود قیامت دارد. یک راز دیگر هم این است که این‌ها در شکل‌گیری خودپنداره آدم مؤثر است کسی که نامش قابیل باشد و معلوم



است که چه تلقی از قابیل هست، این فهم او از قابیل موجب می‌شود که خودش هم یک شخصیتی قابیلی پیدا می‌کند یا ابو جهل یا ابوسفیان. پس از رموز این تأثیر مستقیم است که ظاهر اولیه این هم بیشتر این است. دوم، تأثیری است که در خودپنداره شخص می‌گذارد. سوم، تأثیری است که در برداشت و تلقی دیگران می‌گذارد. وقتی نام اینطور باشد، دیگران هم یک نوع نگاهی به آدم می‌کنند و یک نوع تلقی دارند. البته سوم، در خودپنداره هم تأثیر دارد اینکه دیگران چطور با شما تعامل می‌کنند، این آرام آرام نگاه خود شما را هم نسبت به خودتان تغییر می‌دهد و مثبت یا منفی می‌کند. اگر هم به شما با نگاه بد نگاه کنند، خود شما هم نسبت به خودتان نگاه ناشایستی پیدا می‌کنید. پس این نکاتی که اینجا وجود دارد، یکی تأثیر مستقیم در حیات اخروی است؛ یکی تأثیر نام در برداشت و تلقی دیگران است و یکی تأثیری که در خودپنداره دارد، در برداشت خود از خودش دارد. این تأثیراتی است که می‌تواند اینجا باشد.

۶. ترویج الگوهای نیکو در «انتخاب نام نیکو»

بحث دیگری وجود دارد - این جزء عناوینی است که اگر روایت هم نبود ما می‌توانستیم بگوییم - و آن ترویج الگوهای خوب و بد و تأثیری که در فرهنگ اجتماعی دارد و در زنده کردن سنت‌های جاهلی یا سنت‌های دینی و اسلامی دارد اینکه نام ابوجهل و امثال این استفاده کند، فرهنگ را، فرهنگ جاهلی می‌کند. بازگشت به نوعی فرهنگ ماقبل اسلام است. ولی نام نیک الگوهای خوب را معرفی می‌کند. این، فلسفه‌های این‌هاست. البته آخری در حد فلسفه نیست اگر هیچ روایتی هم نداشتیم، ما بودیم و عناوین فقه؛ این عنوان آخر، ما را از روایت بی‌نیاز می‌کرد. چون ترویج نیک‌ها و سنن حسنه، از کارهای نیکو است و ترویج سنن باطل از کارهای مستقبح است و یکی از مصادیقش هم، نام-گذاری‌ها است که موجب ترویج این یا آن می‌شود و در اثر آن، در واقع ترویج الگوهای خوب یا بد می‌شود و حتی می‌توانیم این را، جدا هم بباوریم. یعنی تأثیری که در فرهنگ‌سازی و الگوپذیری دیگران دارد یک وقتی هست که خود ترویج آن‌ها ولو اینکه در دیگری هم اثر نگذارد، اصلاً احیاء باطل است؛ ولی جاهلیت را زنده می‌کند. اول اینکه کسی هم تأثیر نپذیرد، این خودش یک عنوان است. یک عنوانش هم این است که در دیگران تأثیر بگذارد. این دو فرق ظریفی با هم دارند ولی هر دو عنوان کلی فقهی دارد و باید به آن توجه کرد این‌ها اصراری است که می‌تواند در نامگذاری باشد. این روایت اشاره‌ای به فلسفه اول می‌کند.



۴. روایت «الحسین بن محمد»

روایت چهارم عن الحسین بن محمد عن محمد بن معلى بن محمد عن الوشاء عن محمد بن سنان عن يعقوب السراج قال دخلت على ابي عبد الله ^۷ و هو واقف على رأس ابي الحسن موسى و هو فى المهد فجعل يساره طويلا فجلست حتى فرغ فقمتم إليه فقال لى اذن من مولاك فسلم فدنوت فسلمت عليه فرد على السلام بلسان فصيح ثم قال لى اذهب فغير اسم ابنتك التى سميتها أمس فإنه اسم يبغضه الله و كان ولدت لى ابنة سميتها بالحميراء فقال ابو عبد الله ع انته إلى امره ترشد فغيرت اسمها^۴.

بررسی سندی و دلالتی روایت بر تغییر نام زشت

در این روایت هم محمد بن سنان وجود دارد، که اشکال دارد.

اما دلالتش این است که رفتیم دیدیم که امام موسی کاظم ^۷ خردسالی بود و امام صادق ^۷ بالای سرش ایستاده بود و با او خیلی حرف می زد و می خنداند سلام کردم گفت بیا نزدیک شو و به مولایت سلام بده و او هم به کلام فصیح به من جواب داد. بعد بدون اینکه من چیزی گفته باشم گفت برو اسم دخترت را عوض کن. این هم تغییر اسم است که نظیر روایت اول است. من روایت ششم این باب را اولی قرار دادم چون معتبر بود بقیه را به ترتیب جلو می رویم. این هم سندش ضعیف است و دلالتش استحباب مؤکد تغییر نام است. خود ائمه گاهی اسم بچه هایشان را عایشه گذاشته اند ولی حمیرا محل بحث است. در مجموع در این روایت دو احتمال است یکی اینکه حمیرا را از حیث اینکه نام او بوده عوض کند یا اینکه معنایش معنای مطلوبی نیست. حمراء و حمراء به معنای قرمزی و سرخ رنگ است. شاید در این نام اشکال و وجهی با قطع نظر از مسمای اول باشد. این دو احتمال هم درباره این است؛ که باید بیشتر بررسی شود.

۵. روایت «محمد بن علی»

این روایت هم محمد بن علی بن حسین باسنادی عن حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه. سند مرحوم صدوق و حماد بن عمرو و انس بن محمد سند درستی نیست و لذا این روایت ضعیف است عن جعفر بن محمد عن آبائه فی

^۴ - همان.



الوصية النبي^۶ قال لعلي^۷ «يَا عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ يَضَعَهُ مَوْضِعاً صَالِحاً»^۵. اینجا فرقی با قبلی این است که می‌گوید «عَلِيُّ حَقُّ الْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ أَنْ يُحْسِنَ اسْمَهُ» با ملاحظه ارتکاز این هم از حقوق مستحبیه بسیار مؤکد می‌شود. روایت بعدی عیون اخبار و معانی الاخبار است عن ابیه عن سعد عن محمد بن محمد عن ابن فضال عن احمد بن أشیم سند این را ببینیم. این روایت بحث رسمی ندارد می‌گوید چرا عرب به بچه‌هایشان کلب و اینها می‌نامند گفتند به خاطر اینکه آن‌ها در جنگ بودند و این نام‌ها تأثیر داشته که از او بترسند. این در بعضی کشورها الان هم وجود دارد. این روایت را به عنوان روایتی که اشاره به فرهنگ‌سازی و تأثیرات روان‌شناختی که اسم بر دیگران می‌گذارد، ذکر کردیم.

۶. روایت «احمد بن فهد»

روایت ششم هم أحمد بن فهد فی عُدَّةِ الدَّاعِي قَالَ قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا. حضرت فرمود «تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ تَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً»^۶ که به عنوان حق آمده است.

^۵ - همان، ص ۳۹۰.

^۶ - همان.